**اعجاز علمی قرآن**

**سیدا، رضوان**

**عزتی، صفر**

محوری‏ترین ایده‏ دکتر رضوان سید در باب اعجاز علمی قرآن‏ این است که مسائلی‏ در ظاهر هستی وجود دارد که در چهارچوب‏ زبان و زمینه‏های‏ متعارف در حال یا گذشته در قرآن آمده‏ است و ما-نه تنها امروز بلکه از بیش از یک قرن پیش-مجبور به خوانش مجازی‏ آنها شده‏ایم ولی ادعاهای عریض و طویل‏ در باب اعجاز قرآن،فضایی شگفت‏انگیز و سحرآمیز ایجاد کرده که مانع از هرگونه‏ اندیشه و تحصیلی می‏شود.او در این‏ مقاله گذری اجمالی دارد به مفهوم اعجاز علمی در قرآن.

رضوان سید

نادیده گرفت ادبیات پرحجم«اعجاز علمی‏ در قرآن کریم»چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی،دیگر ممکن نیست.هفته گذشته، شاهد مشاجره‏ای تلویزیونی میان 2 نفر بر سر مسئله‏ای بودم؛طرف اول معتقد به اعجاز مطلق و دیگری خواستار تمایز میان زمینه‏های‏ مختلف و خودداری از مبالغه بود؛چراکه آن را به ضرر قرآن کریم می‏دانست.فرد طرفدار اعجاز مطلق،دومی را به بی‏خردی متهم کرد و به او هشدار داد اگر بر نظر خود اصرار ورزد، در دام نفاق خواهد افتاد.اما باید گفت که چه‏ کشفیات علمی برگرفته از شرح و تأویل متن‏ را انکار کنیم و چه انکار نکنیم،تألیف در این‏ زمینه و سخن گفتن درباره آن،مربوط به‏ گذشته و بدون حد و مرز و مانع است.واقعیت‏ این است که مباحث اعجاز قرآن دیرپاست و آغاز آن به قرن دوم هجری باز می‏گردد،در حالی که بحث اعجاز علمی،نوپاست و بیش‏ از یک قرن از عمر آن نمی‏گذرد اما شکوفایی‏ آن به 4 دهه اخیر باز می‏گردد و این-به دیگر معنا-بخشی از بیداری با احیای اسلامی‏ فراگیر است که هنوز وقایع و جلوه‏های آن‏ بی‏وقفه و پی‏درپی می‏آید.

قرآن کریم،معاصران خود را که منکر نزول وحی بودند،به مبارزه می‏طلبد و از آنان می‏خواهد چیزی مانند آن یا سوره‏ای‏ مانند سوره‏های قرآن بیاورند.مفسران‏ قرن‏های دوم و سوم هجری در تفسیر خود درباره مقصود و منظور از این سخن قرآن، دچار اختلاف شده‏اند؛آیا منظور،آوردن‏ سوره‏ای به اسلوب سوره‏های قرآن است یا اینکه نمونه‏ای یا شیوه‏ای دیگر ارائه دهند که مردم بدان ایمان آورند یا به مردم‏ چیزی جایگزین آنچه رسول اکرم(ص)از پروردگارش آورد،ارائه شود؟از دوره نزول‏ قرآن،چیزی در دست نیست که نشان‏دهنده‏ مبارزه‏طلبی یا جسارت برای آوردن متنی‏ شبیه قرآن باشد به جز برخی عبارت‏های‏ روایت شده از«مسیلمه»یا«سجاح»که‏ آن هم از لطیفه و سخنان بی‏ارزش فراتر نمی‏رود.اما از سوی دیگر،برخی ادعای‏ پیامبری کردند و اتهاماتی درباره ساحر یا شاعر بودن پیامبر به وی وارد شد و اینکه‏ آنچه آورده،اسطوره‏های پیشینیان(اساطیر الاولین)است که آنها را عینا نقل کرده یا کسی از میان بشر،آنها را به وی یاد داده‏ است که قرآن این موارد را از زبان دشمنان‏ راستلن نبوی نقل می‏کند.

اما مباحث اعجاز،در قرن دوم هجری آغاز شد که خود بر 2 گونه است؛گونه نخست به‏ دلایل نبوت از جمله و در صدر آنها قرآن کریم‏ می‏پردازد و نوع دوم به اعراب و سبک یا بیان‏ قرآن مربوط است.از آنچه به شکل پراکنده‏ در ردیه‏ها بر مسیحیان یا دیگران و نیز در کتاب‏های کلامی و«دلائل النبوه»آمده است. درمی‏یابیم که زندیق‏ها(که همیشه منظور از آنها مانوی‏هاست)و-از جمله این مقفع- پاسخ‏ها و نقضیه‏هایی علیه قرآن کریم نوشتند اما دیگر ردیه‏ها مشتمل بر شک و تردید در نبوت پیامبر اکرم(ص)بوده‏اند؛به عبارت دیگر، غیر مستقیم به مخالفت با قرآن پرداخته‏اند.تا قرن پنجم هجری شیوه بیان و اسلوب نظم‏ قرآن(عبد القاهر)به عنوان مهم‏ترین ابعاد اعجاز قرآن،عبارت بودند از:خبر دادن از غیب‏ از جمله اخبار اقوام و انبیای پیشین و پایان‏ عالم،وقایع قیامت و بهشت دوزخ.

هر دو گونه بحث درباره اعجاز و نبوت در نیمه دوم قرن نوزدهم و در پی چالش‏های‏ پدید آمده میان اسلام و مسیحیت غربی‏ تکرار شد و مسملمانان با استفاده از کتاب‏های‏ دلایل النبوه قدیمی و ردیه‏های نوشته شده‏ بر مسیحیان کوشیده‏ند تا در درجه اول،نبوت‏ پیامبر و در مرحله بعد،قرآن را ثابت کنند. مسلمانان تمام تلاش خود را به کار بستند تا ثابت نند کتاب‏های عهدهای قدیم و جدید که از لحاظ متن و معنا متواتر است، تاریخی هستند اما این مجادلات در پیشرفت‏ پژوهش‏های قرآنی نزد مسلمانان چندان‏ سودی نداشت و به همین سبب،اصلاح‏طلبان‏ مسلمان در اواخر قرن نوزدهم تا ربع اول قرن‏ بیستم 2 موضوع جدید را بر ابعاد پیشین اعجاز قرآن افزودند؛یکی سنت‏های وجودشناختی و تاریخی و اجتماعی و دیگری دیدگاه‏ها و طرح‏های قرآنی که به پیشرفت‏های انسانی‏ و اسلامی منتهی می‏شود.شیخ«طنطاوی‏ جوهری»اوایل قرن بیستم در تفسیر خود- «الجواهر»-برای نخستین بار چیزی را طرح‏ کرد که می‏توان آن را مبنای اندیشه اعجاز علمی در قرآن به شمار آورد؛هرچند هدف‏ وی از طرح این امر با آنچه پیروان بیداری‏ اسلامی مطرح می‏کردند،تفوت داشت. در این زمان،نظریه تکامل داروین،محافل‏ علمی و تحقیقات اقتصادی و اجتماعی را پر کرده بود و هر دو بخش دین مسیح یعنی‏ پروتستان و کاتولیک را در نگاه این دین به‏ آفرینش انسان و توسعه روابطش با محیطهای‏ طبیعی و دیدگاه نسبت به روابط افراد بشر با هم-که براساس گزینش،انتخاب و پیروزی‏ نیروی برتر استوار بود-به چالش می‏کشاند؛ هرچند جمال الدین اسدآبادی و طنطاوی‏ جوهری با نتایج اجتماعی و انسانی‏ای که‏ هربرت اسپنسر،آرتور گوبینر،رینان و بسیاری‏ دیگر به دنبال آن بودند و مبتنی بر بیولوژی‏ داروین و اصل انواع بود،موافق نبودند اما در عین حال،جوهری و«حسین الجسر»این‏ اندیشه را طرح کردند که اگر هم نظریه داروین‏ درباره تکامل بیولوژیک انسان درست باشد، برخلاف عهد قدیم،با تفسیر و تأویل ممکن‏ از متن قرآن درباره این امور تناقضی ندارد. این توافق میان قرآن و علم،اساس اندیشه‏ای‏ است که پس از 50 قرن گذشته،توسعه یافت‏ و به پیشی گرفتن قرآن بر علم ریاضی،فیزیک، بیولوژی و شیمی نوین و در نتیجه اعجاز علمی قطعی و عام انجامید.

اندیشه اعجاز علمی 2 فایده دارد؛یکی‏ اینکه قرآن-برخلاف دیگر کتاب‏های دینی‏ -با علم در تناقض نیست و با آن مخالفت و تضادی ندارد و دیگر اینکه به مسلمانان این‏ اطمینان را داد که با توجه به نبود تناقض‏ میان قرآن با علم و پیشرفت و بلکه حتی با توجه به تشویش قرآن به پیشرفت و دانش، آنان هم آینده دارند.اما این 2 فایده پایدار نبود یا پشتوانه‏ای برای گام برداشتن در تحقیقات و فعالیت‏های اعجاز علمی فراهم‏ نیاورد.پس در مرحله نخست،این اندیشه‏ خود خطا در خطاست؛زیرا طبعا قرآن‏ «دیدگاه معطوف به ستاره‏شناسی،فیزیک، ریاضیات و بیولوژی نیست بلکه به انسان و راه‏های تکلیف و انتخاب زندگی صالح و موانع‏ و مشوق‏های محیطهای اجتماعی،انسانی و طبیعی پیرامون انسان در پرتو عنایت و رحمت خدا توجه دارد و اینکه او همه چیز را آفریده و آفرینش و امور در دست او است و ایمان ناشی از مؤمن و مسلمان بودن ما اقتضا می‏کند که بگوییم میان آنچه در متن قرآن‏ درباره آفرینش جهان و انسان آمده و حقایقی‏ که با علم محض و عملی ثابت می‏شود، تناقضی نیست.اما این،حدود مسئله است‏ و نمی‏توان از آن،برای تفسیر همه حقایق یا نظریات علمی از طریق قرآن چه در تأسیس و پنیانگذاری کار و چه در استنباط و استخراج، استفاده کرد؛در تأسیس علم به این دلیل که‏ قرآن به شکل مفصل به امور محض و تطبیقی‏ نپرداخته است و در نتیجه‏گیری از آن رو که‏ نظریات علمی یا فرضیات،تغییر و تحول‏ می‏یابند و نه تنها نظریه تکامل داروین بلکه‏ حتی فرضیه‏های مربوط به مسائل محیطی‏ و زیستی به اثبات نرسیده‏اند،درحالی‏که‏ نظریه‏پردازان اعجاز علمی درباره آنها سخن‏ رانده‏اند،بی‏آنکه توانسته باشند با تأویل‏ها و تفسیرهای جدید از متون مجمل قرآنی‏ که در اصل به دنبال سخن گفتن درباره این‏ امور نیست،خود را با تحولات علوم منطبق‏ کنند.بنابراین،اندیشه استفاده از متن قرآن‏ برای پایه‏گذاری نظریه‏ای علمی-فیزیکی‏ یا بیولوژیک،خود اهانت به قرآن است زیرا این اندیشه با طبیعت و رسالت قرآن مغایرت‏ دارد؛اما استفاده از قرآن برای ایجاد توافق‏ با نظریه‏ای علمی-همچنان که همواره و تاکنون روی داده است-خطر اثبات خطای‏ آن نظریه یا کوتاهی و ضعف آن را به همراه‏ دارد.

مسئله مهم دیگر این است که گرایش‏ اعجاز علمی،در مقام جبران عقب‏ماندگی‏ علمی مسلمانان اما به شکل وهمی است. اگر«نظریه اتم»قرآنی مقدم بر تحقیقات‏ فیزیک‏دانان و ریاضی‏دانان غربی باشد،چه‏ سودی برای مسلمانان یا قرآن کریم دارد؟ هیچ‏یک از عالمان مسلمان اعلام نکرده که‏ در دستاوردهای ستاره‏شناسی،شیمیایی و پزشکی مسلمانان در سده‏های میانه به قرآن‏ استناد شده باشد.همچنین مسلمانان متدین‏ یا غیر متدینی هستند که با تکیه بر تحقیقات‏ و فعالیت‏هایی که شیوه‏ای غربی دارد پیشرفت‏ می‏کنند،برتری می‏یابند و به مناصب و جوایز علمی جهانی دست می‏یابند بی‏آنکه در قبال‏ دین یا مردم خود دچار عقده شوند؛به جز آنکه‏ به این باور می‏رسند که عقب‏ماندگی عرب‏ها و مسلمانان به خاطر دین و قرآن‏شان نیست بلکه‏ شرایط داخلی و خارجی که آنان و جوامع‏شان‏ را دربرگرفته،عامل این مسئله بوده است.

ترجمه:صفر عزتی

منبع:

رضوان السید،«مسألهء الإعجاز و الإعجاز العلمی فی‏ القرآن». WWW.multaka.net